

گونه‌شناسی صفت‌ها از قرن چهارم تا ششم با تکیه بر تفسیرهای فارسی

حسن دهقانی پور^۱، دکترایرج مهرکی^۲



شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۷

چکیده

«صفت»، از مهم‌ترین وابسته‌های هر گروه اسمی به شمار می‌رود. با بررسی صفت‌ها در گونه‌های مختلف، با تکیه بر تفسیرهای فارسی، بخش عظیمی از ویژگی‌های ساختمان گروه اسمی در گذشته آشکار می‌شود. ویژگی‌هایی که به‌ویژه مترجمان، با ترجمه آیات قرآن مجید، هنرمندان خلق کرده‌اند و تاکنون، در منابع دستور تاریخی، سبک‌شناسی و فرهنگ‌ها، به بخش‌های مهم آن چندان پرداخته نشده است. در این مقاله می‌کوشیم تا به بررسی صفت‌ها از لحاظ «گونه‌شناسی»، از قرن چهارم تا ششم با تکیه بر تفسیرهای فارسی بپردازیم و این سؤال را پاسخ دهیم که آیا صفت‌ها را از لحاظ گونه‌های زبانی می‌توان بررسی و طبقه‌بندی کرد؟ و چه عواملی، متمایزکننده این صفت‌ها از یکدیگر هستند؟ به همین منظور، تفسیرهایی چون ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن پاک، تفسیر تاج التراجم فی تفسیر قرآن الاعاجم، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، بخشی از تفسیری کهن، بخشی از تفسیری کهن به پارسی، تفسیر گزاره‌ای از بخشی از تفسیر قرآن کریم (تفسیر شنفشی)، تفسیر نسفی، تفسیر روض الجنان و روض الجنان و تفسیر کشف الاسرار و غده ابرار را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن‌گاه به نتیجه می‌رسیم که صفت‌ها، از لحاظ گونه‌شناسی در این آثار، قابل شناسایی و تقسیم‌بندی هستند.

کلیدواژه‌ها: تفسیرهای فارسی، دستور زبان، گونه‌شناسی، صفت‌های گونه‌ای، ساختمان صفت‌ها.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران.

Dehghanpourhassan@gmail.com

^۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران. (نویسنده مسئول) i.mehr41@gmail.com

مقدمه

نثر فارسی یکی از بخش‌های مهم زبان و ادب فارسی است. از بین انواع نثر فارسی، نثر تفسیرهای فارسی، ویژگی‌های متعدّد و با ارزشی برای بررسی و استخراج نتایج دارد. از آن جا که «سبک شناسی» توانایی بررسی همه ویژگی‌های نثر فارسی را ندارد، توجه به نثر فارسی از منظر «گونه‌شناسی» ضروری به نظر می‌رسد. بررسی گونه‌های مختلف زبانی در گذشته، این امکان را به ما می‌دهد تا تأثیر پیشینه زبانی، سیر ساخت و نحوه به کارگیری واژگان فارسی را، بررسی کنیم. از انواع گونه شناسی، «گونه شناسی صفت» با توجه به ارتباط آن با واژه‌های قرآنی و پیوند آن با زبان مناطق مختلف جغرافیایی، از مهم‌ترین بررسی «گونه‌ای» به شمار می‌رود. در این مقاله، علاوه بر پرداختن به موضوع های اخیر، به انواع ساخت صفت؛ همانند ساده، مشتق، مرکب، مشق مرکب و انواع کاربردهای صفت ها و ویژگی های خاص و مشترک صفت‌ها در آثار مورد نظر می‌پردازیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را، در گونه‌های مختلف، بیان می‌کنیم. نتایج به دست آمده، بر این فرضیه که گونه‌شناسی صفت، می‌تواند یک بررسی زبانی مهم باشد، تأکید دارند.

پیشینه تحقیق

از قدیمی‌ترین اشارات به زبان‌های ایرانی و گونه‌های آن، می‌توان از «ابن مقفع» (وفات ۱۳۹ قمری) به نقل از الفهرست (حدود ۳۳۷ قمری)، (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۲) و ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی در احسن التقاسیم (تألیف ۳۷۵ قمری)، (۱۳۶۱، ج ۲: ۳۷۸) نام برد. هم چنین، از ابوبکر اخوینی، به جهت آوردن کلمه‌هایی از گونه بخارایی و بیان تفاوت «پارسی بخاری» در «هدایة المتعلمین» (۱۳۴۴: ۶۵) ذکر کرد.

در پیشینه تحقیق در دوران معاصر، بجز تحقیق‌های ارزشمند «دکتر علی رواقی» در قالب دو ضمیمه مجله آینه میراث درباره واژه‌ها و در موارد پراکنده از «ژیلبر لازار»، کار شایان توجه‌ای درباره «گونه‌شناسی» صورت نگرفته است.

روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

مبانی تحقیق

«گونه‌شناسی» علمی نوپا در زبان فارسی به شمار می‌رود. دکتر علی رواقی گونه‌شناسی را «شناخت ویژگی‌های گویش‌ها و گونه‌های مختلف زبان فارسی و ایرانی در هریک از حوزه‌های جغرافیایی و دوره‌های تاریخی ایران قدیم می‌داند» (رواقی، ۱۳۹۵: ۷). ما، «گونه‌شناسی» را، کوششی علمی برای شناخت گونه‌ها، از جنبه‌های زبانی، تاریخی و جغرافیایی و دسته‌بندی ویژگی‌های آن‌ها، برای بهره‌گیری در زمینه‌ی مباحث دستور زبان فارسی، زبان‌شناسی و فنون ادبی تعریف می‌کنیم. در این مقاله، با تکیه بر تعریف اخیر و با توجه به آثار تفسیری نامبرده، به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های «صفت» در گونه‌های ماوراءالنهری یا فرارودی، هروی، رازی و خراسانی می‌پردازیم. در ادامه، به اختصار آثار مورد بحث را معرفی می‌کنیم:

«ترجمه‌ی تفسیر طبری»، از گونه‌ی ماوراءالنهری، یکی از قدیمی‌ترین و کامل‌ترین تفسیرهای به‌جای مانده است، با ویژگی‌های زبانی بسیار، از «رأس المفسرین» (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۹۰) که سال ۳۱۰ قمری (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۴۵) از دنیا رفته است. این اثر را، عده‌ای از علمای ماوراءالنهر، در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی به زبان پارسی و گونه‌ی ماوراءالنهری ترجمه کردند. در همین حوزه، از تفسیر نسفی، اثر ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸)، می‌توان نام برد که با ویژگی‌های واژگانی بویژه ساخت صفت و معادل آفرینی، در بین منابع مورد بحث ما، بی‌مانند است. از تفاسیر دیگر در این حوزه، اثری است بنام «تفسیر قرآن پاک»، از نویسنده بی‌نام، احتمالاً از قرن چهارم یا پنجم که در مقدمه‌ی این تفسیر آقای حافظ محمود خان شیرانی، احتمال می‌دهد این اثر از گونه‌ی غزنین و ماوراءالنهر باشد. (رواقی، ۱۳۸۵: سی)

کتاب «بخشی از تفسیری کهن به پارسی»، از مؤلفی ناشناخته، حدود قرن چهارم هجری از گونه‌ی هروی (رواقی، ۱۳۹۵: ۲۳) از نظر واژه‌ها به کشف الاسرار و طبقات الصوفیه و مجموعه‌ی رسائل فارسی پیر هرات، شباهت دارد. «تفسیر شُنقشی» نیز از همین حوزه یا نزدیک به آن (رواقی، ۱۳۹۵: ۳۹) احتمالاً مربوط به اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم، همانند اثر پیشین، از نظر زبانی نسبت به گونه‌ی رازی، تأثیر کمتری از عربی پذیرفته است. نسخه‌ی دیگری، با عنوان «بخشی از تفسیری کهن»، بدون نام مؤلف، از همین گونه، در ساخت انواع کلمه تفاوت‌هایی دارد. کشف الاسرار و غده‌الابرار (تألیف ۵۲۰ قمری)، اثر کامل بازمانده، از مفسر بزرگ، رشید

الدین میبدی، دارای ویژگی های گونه هروی است. (رواقی، ۱۳۹۵: ۶۹)

تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، در دو جلد، که زمان تألیف آن، حداکثر از نیمه اول قرن پنجم تجاوز نمی کند، از نظر دکتر جلال متینی از نواحی خراسان است. (نامعلوم، ۱۳۴۹، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج): بیست و چهار). علاوه بر این نظر، کاربرد واژگان خراسانی دلیل دیگری بر خراسانی بودن آن است و این که در موردی نادر، مفسر می نویسد: «سدر» را در پارسی کنار گویند و به خراسان از آن نباشد. (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۴۱). در این حوزه، «تاج التراجم»، از عماد الدین اسفراینی از علمای اسفراین خراسان که مدت های طولانی در توس زیسته است و نگارش تفسیرش به احتمال قریب به یقین سال های ۴۳۰ تا ۴۶۰ قمری بوده است. (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: دوازده) «تفسیری بر عشری از قرآن مجید»، نیز، با واژه ای مشابه آثار خراسانی، اثری از مؤلفی ناشناخته، که از نظر جلال متینی (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیری بر عشری از قرآن مجید: بیست)؛ همانند تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، از نواحی خراسان است.

اثر دیگر، از منابع مورد بحث ما، از نویسنده ای بی نام است که «تفسیر شتقشی» نامیده می شود و احتمالاً مربوط به اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم است و به دلیل ویژگی های آن در انواع کلمات، می تواند از حوزه هروی یا نزدیک (رواقی، ۱۳۹۵: ۳۹) به آن باشد.

از گونه رازی، رُوضُ الجنان و رُوحُ الجنان، اثر ابوالفتح رازی، مفسر بزرگ شیعی، از قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. و از نظر محمد تقی بهار، ویژگی هایی از لهجه رازی را در خود دارد. (بهار، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۸۴)

بحث

در این مقاله به بررسی «صفت» و ویژگی های آن در گونه های یاد شده با تکیه بر تفسیرهای مورد بحث می پردازیم. درباره صفت، در منابع دستور زبان فارسی، تعاریف متعددی وجود دارد. «محمد تقی بهار» و دیگران «صفت» را کلمه ای می دانند که حالت و چگونگی چیزی یا کسی را برساند. (بهار و دیگران، ۱۳۷۱: ۴۹) دکتر «خیام پور» صفت را کلمه ای می داند که بخصوص برای مقید ساختن اسم وضع شده باشد و به عبارت دیگر برای بیان چگونگی اسم باشد. (خیام پور، ۱۳۷۵: ۴۹) از نظر دکتر پرویز ناتل خانلری، صفت کلمه ای است که به اسم افزوده می شود تا حالت یا چگونگی اسم را بیان کند. (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۱۹۴) و دکتر فرشید ورد معتقد است،

صفت، کلمه‌ای غیر از اسم است که همراه اسم یا گروه اسمی می‌آید و آن را مقید می‌کند. (فرشید ورد، ۱۳۹۲: ۶۴) از دیدگاه دکتر «انوری» و «احمدی»، صفت، واژه یا واژه‌هایی است که درباره‌ی اسم توضیحی می‌دهد. (انوری و احمدی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۷) و در تعریفی بهتر، دکتر محمد رضا باطنی، بر این باور است که صفت، اصطلاح معنایی است و در بسیاری موارد مرز مشخصی و غیر قابل عبوری بین طبقات اسم، صفت و قید وجود ندارد و یک عنصر می‌تواند در شبکه‌ی نحوی زبان هر سه نقش را به عهده بگیرد. (باطنی، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

اقسام صفت

۱- **صفت بیانی ساده:** به صفتی گفته می‌شود که تنها چگونگی و خصوصیت موصوف را می‌رساند و در زمان حال به اجزای کوچک‌تری تجزیه نمی‌شود. در گونه‌های مورد بررسی، صفت ساده را، به دو گروه فارسی و عربی تقسیم می‌کنیم. صفت‌های فارسی در این منابع به ویژه پیش از قرن ششم، کاربرد بیشتری دارند. بعضی از «صفت‌های غیرگونه‌ای» (رایج در همه گونه‌ها) نمی‌توانند متمایز کننده‌ی گونه‌ای باشند؛ چرا که در همه‌ی منابع مورد بحث، در سه قرن آغازین نثر فارسی، به یک شکل بکار رفته‌اند: از میان آن سنگ کرمکی بیرون آمد، برگی سبز در دهن داشت. (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۸۲) در مقابل، بعضی «صفت‌های گونه‌ای» که فقط در یک گونه کاربرد داشته‌اند، می‌توانند «تتمایز کننده‌ی گونه‌ای» باشند. برای مثال می‌توان به «هویخت» در کتاب بخشی از تفسیری کهن به پارسی اشاره کرد که هم در این اثر و هم در طبقات الصوفیه (انصاری، ۱۳۶۲: ۴۶۶)

از این صفت آمده است: **وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا** و اما ایشان که **هویخت** (=خوشبخت) آیند، **الَّذِينَ سَعِدُوا**؛ ایشان که هویخت کردند در بهشت‌اند ایشان فردا جاویدان در آن همیشه. (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۱۷۷) و هم چنین به «درواخ» که بارها در این اثر تکرار شده و در گونه‌های دیگر نیست: ساز من درواخ است، کید ساز نهانی است و متین **درواخ** (=استوار). (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۵) و یا: **قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ**؛ گوی آن حجت شما را نیست، آن خدای راست حجت تمام **درواخ** راست رسیده. (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۰۶). از گونه‌ی فرارودی می‌توان به «کنانه» به معنی «قدیمی» اشاره کرد که در گونه‌های دیگر نیست: **قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ**؛ گویند این دروغی **کنانه** است چون گفته‌های پیشینیان. (نسفی، ۱۳۹۰: ۱۲۱۳) و یا: هرآینه گویند این دروغی **کنانه**.

(نسفی، ۱۳۹۰: ۹۴۹). این واژه غیر از «کنانه» در روض الجنان (رازی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۱۵۸) و در کشف الاسرار به معنی «تیردان» است که در تفسیر نسفی نیامده است: وی اندر کنانه نهاد و یک تیر بر کشید (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۳۸).

۲- صفت بیانی مشتق: صفت بیانی، ویژگی‌هایی از قبیل چگونگی، حالت، مقدار، زمان، مکان، شمار و وضع موصوف را بیان می‌کند. (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۶۴). برخلاف نظر دکتر وحیدیان که صفت بیانی در گروه اسمی پس از کسره می‌آید (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۸۱)، باید گفت در زبان فارسی، این نوع صفت می‌تواند پیش یا پس از اسم بیاید و اختصاص به نثر ادبی نیز ندارد:

۱-۲ بی + اسم فارسی / عربی: بیشترین کاربرد و ساخت صفت با کلمات فارسی و به ویژه عربی، با پیشوند «بی» در کشف الاسرار است. کاربرد صفت‌های فارسی و عربی این ساخت در آن به یک اندازه می‌باشد و با توجه به کاربرد بسیار کم «بی» صفت ساز مشتق، در تفسیر شنقشی و نبود آن در بخشی از تفسیر کهن به پارسی و در بخشی از تفسیر کهن، می‌توان نتیجه گرفت، در هر اثری که در گونه هروی، کاربرد «بی» در آن کم باشد، قدمت بیشتری دارد. نبود این صفت در تفسیر قرآن پاک و کمبود آن در تفسیری بر عسری از قرآن نشانه قدمت آن به شمار می‌رود. در تفسیر نسفی و ترجمه تفسیر طبری چند مورد بیشتر نیست. بنابراین در گونه فرارودی تا قرن ششم کاربرد چندانی نداشته است. در تفسیر روض الجنان هم کم است. پس می‌توان رواج گسترده «بی» در این صفت را قرن ششم در گونه هروی دانست: ... خدای دوست ندارد هر کافری را بحرामी ربا فاجر بی سامان (= ائیم - بقره ۲: ۲۷۶). (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شنقشی: ۵۹)

۲-۲ اسم فارسی + ناک: پسوند «ناک» صفت ساز آلودگی و دارندگی است. (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شنقشی: ۱۳۲). بیشترین کاربرد این ساخت، در تفسیر روض الجنان در صفت‌های «تیه ناک» (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۰۱)، «اندیشه ناک» (رازی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۲۹)، «بانگ ناک» (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۸: ۱۶۱)، «موی ناک» (رازی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۳۲۴) با شش بار، به گونه رازی اختصاص دارد. در آثار گونه هروی و ترجمه تفسیر طبری که به این گونه شباهت دارد، وجود ندارد. در گونه خراسانی فقط «خشم ناک» در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱:

۴۶۱) یافت شد و در تفسیر نسفی «غریفج ناک» را ویژه گونه فرارودی باید دانست: ...
وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنِ حَمِيَّةٍ (کَهف ۱۸: ۸۶)؛ یافتش که فرو می‌رفت در چشمه‌ای غریفج
ناک (= آلوده به گل و لای سیاه) تفسیده آب. (نسفی، ۱۳۹۰: ۵۶۹).

۲-۳ هم + صفت عربی: از این ساخت در تفسیر شُنقشی؛ همانند «هم قرین = قریناً-نساء
۳۸-۴» دیده شد. (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۱۱۲) صاحب غیاث اللغات معتقد است «هم» در ترکیب
«هم قرین» درست نیست؛ زیرا «قرین» صیغه صفت مشابه است نه صیغه مصدر.

۲-۴ هم / هام + اسم فارسی: این ساخت با «هم» ویژگی هروی و خراسانی در تفسیر
شُنقشی، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) و ترجمه تفسیر طبری می باشد: حقا کی خدای
ستم نکند هم سنگ (= مِثْقَالَ نِساء ۴: ۴۰) مور کی خورد، او گر بود نیکی مؤمن را یکی ده
ثواب و مزد دهد... (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شُنقشی: ۱۱۲). با «هام»؛ همانند «هام سنگ» در
کشف الاسرار (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۹۹) ویژگی هروی است.، بنابر نظر دکتر فرشیدورد، «هام»
صورت قدیمی تر «هم» از پهلوی است. (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۸۸) و متمایز کننده وندی به حساب
می آید. بخشی از تفسیری کهن به پارسی و کشف الاسرار از گونه هروی دارای چنین صفتی
هستند و به احتمال قوی پیش از قرن ششم در گونه مرکزی نبوده است.

۲-۵ اسم فارسی + منده: این پسوند می تواند یک ویژگی مهم «تمایزکننده وندی» در
گونه هروی باشد که در فرهنگ‌ها و منابع دستوری مهم، بدان اشاره نشده است: او (=و)
حرام بکرد ستند بر شما زنان شوی منده (= الْمُحْصَنَاتُ - نساء ۴: ۲۴). (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر
شُنقشی: ۱۰۷). و در جایی دیگر، «الْمُعَلَّقَه» را «شوی مند» (همان: ۱۳۱) معنی می کند.

۲-۶ اسم فارسی + گن/گین/آگین: پسوند gen ایرانی میانه غربی به صورت «-گین» و
«-گن» برای ساخت صفت از اسم به فارسی دری رسیده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۳۸). در
سه قرن مورد بحث ما فقط با اسم فارسی همراه است. در مجموع، در همه گونه‌ها، پسوند
«گن» تا قرن ششم غالب است. بیشترین کاربرد پسوند «گن» در ترجمه تفسیر طبری با ۱۳۱
بار از گونه ماوراءالنهر و بعد از آن در روض الجنان با ۲۷ بار از گونه رازی و پس از آن
تفسیر شُنقشی با ۱۷ بار در مرتبه بعدی قرار دارد. تفسیر نسفی، پسوند «گین» را دارد و به
دلیل نداشتن «گن» متمایز است. در تفسیر عشری بر قرآن مجید، هیچ کدام نیست. بخشی از

تفسیری کهن، فقط «گین» را دارد. در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) «گین» ۴ بار و «گن» ۱ بار آمده است و هر دو را دارد. تفسیر شنقشی با دارا بودن، صفت «آویژگن» متمایز است: او (=) سخت لجوج او آویژگن (= جنگجوی ستیزه‌کش، در ترجمه ألدُ الْخِصَامِ - بقره ۲: ۲۰۴) او بژجوی است. (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شنقشی: ۴۰). صفت «گواژگن تر» (همان: ۳۷) در ترجمه «أحْرَص» از تفسیر قرآن پاک، از گونه خراسانی (وشاید غزنه) آن را متمایز می‌کند. تفسیر نسفی با داشتن صفت ویژه «فزاگین» (با سه بار تکرار) از سایر تفسیرها، متمایز است: رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ؛ پلید است و فزاگین (=چرک آلوده) و از کار دیو لعین. (نسفی، ۲۳۱: ۱۳۹۰)

۲-۷ ن/نا/نو + اسم: پیشوند «نُ» را علی رغم ضبط فرهنگ‌ها به شکل «نَ»، می‌توان به شکل «نُ» هم خواند. (رواقی، ۱۲۴: ۱۳۹۵) این ساخت، در صفت «نُسپاس»، ویژگی گونه هروی و فرارودی است و در این مورد، گونه رازی متمایز است: این آدمی نهمار ستمکار است نُسپاس. (نامعلوم، ۱۳۷۵، بخشی از تفسیری کهن به پارسی: ۲۵۳). «نو» پیشوند پرکاربرد نفی اسم و صفت در سغدی بوده است. بنابر نظر گرشویج در دستور زبان سغدی مانوی، پیشوند نفی «نو» در زبان های شرقی مستعمل است. (رواقی، ۱۳۸۵: ۱۳۵) پیشوند «نا» در «ناسپاس» در عمده آثار مورد بحث رایج است. می‌توان گفت پیشوند «نُ» در حال نابودی در نوشتار بوده است. در نتیجه، پیشوند «نُ» «متمایزکننده وندی» گونه‌های هروی و خراسانی و فرارودی از گونه رازی است.

۲-۸ اسم فارسی / عربی + مند / اومند: در همه تفسیرهای مورد بحث، پسوند «مند»، با واژه های «درد»، «گمان»، «بزه»، «شُگه (مخفف شکوه)، «سود» و «حاجت» کاربرد دارد. با این کاربرد باید انتظار داشت، در منابع بعدی راه یابد. تا قرن ششم فقط واژه عربی «حاجت» با وند «مند» همراه شده و ویژگی تفسیر قرآن پاک (نامعلوم، ۱۳۸۵: ۷۶) است. «اومند» پسوند اَتصاف و مالکیت، از ایرانی میانه غربی به فارسی دری رسیده است. در گونه هروی و خراسانی در منابع تفسیری با واژه‌های «دانش»، «بزه»، «خرد»، «اندوه» و «حقوق» دیده می‌شود. بنابراین، گونه‌های فرارودی و رازی متمایزاند. تفسیر قرآن پاک (نامعلوم، ۱۳۸۵: ۱۲۹) و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۷۳) با داشتن ساخت «دانشومند» متفاوت‌اند.

۲-۹ صفت فارسی + سان: دکتر فرشیدورد، کاربرد «سان» را در قدیم به عنوان اسم مستقل می‌داند، به معنی عادت و خوی که امروزه پسوند صفت ساز مشابهت است. (فرشیدورد، ۱۳۹۲:

۱۳۲)؛ اما با توجه به نمونه کشف الاسرار (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۷۸۲) و بخشی از تفسیری کهن به پارسی، در نمونه بعدی، پسوند نیز بوده است: بدسان و بد مثل اند آن گروه که بدروغ فراداشتند. (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۳)

۳- صفت **بیانی مرکب**: این صفت حداقل دو جزء معنی دار دارد. در مقایسه با صفت مشتق، کاربرد این صفت بسیار کمتر است:

۳-۱ **اسم فارسی + اسم فارسی**: از سه کلمه یافت شده؛ همانند «سرها» ویژه تفسیر شُنقشی (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۳) و «دم گمان» (=ظَن) ویژه تفسیر نسفی (۱۳۹۰: ۲۷۱) از گونه فرارودی، بدون مفهوم شباهت و کلمه دیگر؛ همانند «دیو مردم» در کشف الاسرار (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۲۳۵)، تفسیر شُنقشی (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۹۵) و بخشی از تفسیر قرآن به پارسی (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۱۸۴)، همگی از گونه هرات و تفسیر قرآن پاک (نامعلوم، ۱۳۸۵: ۱۵) از گونه نزدیک به آن، مفهوم شباهت دارد که می توان گروه اخیر را «مرکب تشبیهی» نامید. بنابراین گونه رازی متمایز است.

۳-۲ **صفت فارسی + اسم فارسی**: این ساخت، بیشترین کاربرد صفت بیانی مرکب را دارد. صفت‌های «بد دست» (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۷۲)، «بد مست» (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۸۹) و «بلند آواز» ویژه تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱: ۴۹۵) و «کوردل» ویژه تفسیر شُنقشی (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۱۸۷) و «دشوارخوی» ویژه تفسیر نسفی (۱۳۹۰: ۸۶۹) و «تباه دل» ویژه تفسیری بر عسری از قرآن (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۴۱۱) است. هم چنین «خوش مزه» در گونه خراسانی و فرارودی و «گندپیر» و ویژگی هروی و ماوراءالنهری و «دراز بالا» از گونه خراسانی و رازی می باشد و «سبزچشم» از گونه ماوراءالنهر و رازی و «خوارمایه» از گونه رازی و هروی و «ترش رو» از گونه هروی، خراسانی و فرارودی می باشد.

۳-۳ **قید + اسم فارسی / عربی**: از این ساخت چهار نمونه به دست آمد. «زود خشم» (مبیدی، ۱۳۸۲: ج ۱۰: ۴) ویژه کشف الاسرار و «زود سیر» ویژه تفسیر شُنقشی (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۱۸۲) و «بسیار مال» مشترک روض الجنان و تفسیر نسفی هستند.

۳-۴ **اسم فارسی + بن ماضی**: این ساخت ویژه گونه هروی است: لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا؛ إِلَّا فِي قَرْيٍ مَّحْصَنَةٍ؛ مگر در برزنهای دیوار بست. (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۴۴)

۳-۵ صفت عربی + اسم فارسی: «حاضر دل» نمونه‌ای که در سه اثر یعنی، تفسیری بر عشری از قرآن (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۲۸۱)، کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۲۳) و تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۹۸۲) به کار رفته است. در نتیجه، واژه‌های عربی در صفت های مرکب، کاربرد قابل توجهی ندارند.

۳-۶ صفت فارسی + صفت فارسی: از این ساخت، واژه «سیاه سپید» فقط در تفسیری بر عشری از قرآن (نامعلوم، ۱۳۵۲، ۱۲۹) و تفسیر روض الجنان وجود دارد: ابن جریج گفت: آنکه باشد که مرگ را بکشند بر صورت گوسپندی سیاه سپید بر اعراف، و اهل بهشت و دوزخ در او می‌نگرند (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۳: ۲۸۴) پس گونه فرارودی و هروی متمایزاند.

۳-۷ تکرار دو کلمه: تفسیر نسفی از گونه فرارودی، دارنده این ویژگی متمایزکننده می باشد: فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ؛ داستان وی چون داستان سنگی است نغز، هموار لغز (ظاهراً بسیار نرم و روشن). (نسفی، ۱۳۹۰: ۸۹)

۴- صفت فاعلی: صفتی است که برای فاعل وضع شده باشد. (خیام پور، ۱۳۷۵: ۴۹) و از نظر ساختمان می‌توان آن را به انواع «مشتق»، «مرکب» و «مشتق مرکب» تقسیم کرد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۸۲):

۴-۱ صفت فاعلی مشتق: صفتی است که دارای یک یا چند وند در قبل و بعد خود باشد. این صفت‌ها، از «تمایزکننده‌های پرکاربرد» هستند. پرکاربرد بودن آن‌ها در منابع تفسیری نسبت به سایر اجزای جمله، ارتباط مستقیم با پرکاربرد بودن صفت‌های قرآنی دارد که اتفاقاً زبان فارسی در ساخت صفت های فاعلی در دوره مورد بحث، بسیار قوی است:

۴-۱-۱ بن مضارع + -نده: این ساخت، در همه گونه‌های یاد شده یافت می‌شود. دو تفاوت عمده در ساخت این گونه‌ها وجود دارد: یکی داشتن «تمایزکننده پیشوندی»؛ همانند «فرو» در گونه ماوراءالنهری و خراسانی و پیشوند «در» در تفسیر نسفی از گونه ماوراءالنهری و «وا» در تفسیر شنقشی از گونه هروی و تاج التراجم از گونه خراسانی و «بر» در گونه خراسانی که چند مورد بیشتر نیستند: ما کان رَبُّكَ نَسِيًّا و نیست خدای تو فرو گذارنده. (نامعلوم، ۱۳۴۹، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۱: ۳۲) و دیگری، ناشی از «پایه‌های صفت ساز» (بجز وندها)

که در دیگر گونه‌ها یافت نمی‌شود و برای مثال می‌توان از «کابنده» ظاهراً به معنای «سرکش» در کتاب بخشی از تفسیری کهن به پارسی (با سه کاربرد) یا «مُخَنده» به معنای «خزنده» و «کیننده (=ایمان‌نیاورنده و منحرف) در تفسیر نسفی (نسفی، ۶۵۴: ۱۳۹۰) نام برد: إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ؛ که الله تابنده است با هر کابنده. (نامعلوم، ۱۳۷۵، بخشی از تفسیری کهن به پارسی: ۲۵۵) در هر حال هرچه بر سر صفت‌های فاعلی، پیشوندهایی بجز نشانه فاعلی می‌آید، قدرت متمایزکنندگی گونه‌ها در آن‌ها بیشتر می‌شود.

۴-۱-۲ اسم فارسی + گار: برخلاف نظر نویسندگان دستور پنج استاد (بهار و دیگران، ۱۳۷۱: ۵۲) که «گار» همیشه پس از کلماتی استعمال می‌شود که از فعل، مشتق شوند، در نمونه زیر این گونه نیست. از این ساخت در تفسیر قرآن پاک از گونه ماوراءالنهر (یا غزنین) و بخشی از تفسیری کهن (۵ بار) هروی یافت می‌شود و می‌تواند متمایزکننده این گونه‌ها، از گونه خراسانی و رازی باشد: مگیرید ایشان را به رنج زحمت تا ستمگار باشید. (نامعلوم، ۱۳۸۲، بخشی از تفسیری کهن: ۱۱۶)

۴-۱-۳ بن ماضی + ار: از این ساخت، واژه «پذیرفتار»، در تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۴۶۰) از گونه فرارودی و در تفسیری بر عسری از قرآن مجید (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۳۲۲)، تاج التراجم و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) از گونه خراسانی وجود دارد. بنابراین، گونه رازی در این دوران متمایز است: من ترا پذیرفتارم که اگر تو بلایی بآیوب برسانی از در تو بگردد. (نامعلوم، ۱۳۴۹، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ج ۲: ۲۰)

۴-۱-۴ جزء پیشین + کار: پسوند «کار» در پهلوی و فارسی به یک صورت بوده است. (فرشید ورد، ۱۳۹۲: ۲۰۴) در ادامه به انواع این ساخت اشاره می‌کنیم:

۴-۱-۴-۱ بن مضارع + ه + کار: این ساخت فقط در تفسیری بر عسری از قرآن از گونه خراسانی کاربرد دارد: وَتَنْذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا؛ تا بترسانی بدین قرآن مر مردمان ستیزه‌کار را. (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیری بر عسری از قرآن مجید: ۹۵)

۴-۱-۴-۲ اسم فارسی + کار: این ساخت، بیشترین کاربرد را، در همه گونه‌ها دارد. اما صفت «فرغول کار» در تفسیر قرآن پاک و تفسیر سوراآبادی (نیشابوری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۰۵) از دو گونه نزدیک به هم، از سایر گونه‌ها متمایزاند: خداوند تعالی از کرده‌های شما فرغول کار

نیست. (نامعلوم، ۱۳۸۵، تفسیر قرآن پاک: ۲۲)

۴-۱-۳-۴-۳ **نا+بن ماضی+ه+کار:** این ویژگی فقط در تفسیر نسفی از گونه فرارودی کاربرد دارد: و نصرت کرد شما را خدای تعالی به روز بدر و شما اندک شماران و ناساخته کاران. (نسفی، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

۴-۱-۴-۴ **صفت فارسی+کار:** در همه گونه‌ها این ساخت کاربرد دارد: اللّه دانای است راست‌دان راست‌کار. (نامعلوم، ۱۳۷۵، بخشی از تفسیری کهن به پارسی: ۲۱۰) صفت «نیکوکار» در تفسیری بر عَشْرِي از قرآن (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیری بر عَشْرِي از قرآن مجید: ۱۳۳)، در تفسیر روض الجنان (راز، ۱۳۶۵، ج ۱۲: ۱۱۹) و در تفسیر شَنْقَشِي کاربرد دارد: گناه ما بیامرز تا بیامرزیم گناهان تان او زود بود کی نیکوکاران را نیکوکاری افزایشیم (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شَنْقَشِي: ۹). و «بلایه کار» از تفسیری بر عَشْرِي از قرآن است: وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بِعَيًّا؛ و مادرت هم نبود زنی بلایه کار. (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۴۸)

۴-۱-۵-۵ **مصدر+ی:** این ساخت که در منابع دستوری به آن اشاره نشده است، در تفسیر نسفی، تفسیر شَنْقَشِي، تفسیری بر عَشْرِي از قرآن و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) دیده می‌شود. پس در گونه ماوراءالنهری، هروی و خراسانی کاربرد دارد و هنوز در گونه رازی رایج نیست: آن کایشان بیقین دانند کایشان دیدنی (= بیننده) اند خدایشان را. (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شَنْقَشِي: ۸) که در ترجمه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» (بقره: ۴۶) آمده است.

۴-۱-۶-۶ **اسم فارسی+کاره:** «کاره» پسوند صفت فاعلی، معادل «کار» در فارسی است. (قریب، ۱۳۷۴: ۴۶۵۴) در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، ترجمه تفسیر طبری و روض الجنان این کاربرد دیده می‌شود. نتیجه آن که در گونه هروی نیست: خدای تو یا محمد ستمکاره نیست که ایشان را گرفتار کند. (نامعلوم، ۱۳۴۹، تفسیر قرآن مجید) نسخه مضبوط در کتابخانه دانشگاه کمبریج (ج ۲: ۱۱۹)

۴-۱-۷-۷ **اسم فارسی+ین:** این نشانه صفت فاعلی که منابع دستوری و فرهنگ‌های مهم بدان اشاره نکرده‌اند، تنها در گونه هروی در اثر کشف الاسرار دیده می‌شود و این کاربرد متمایز کننده گونه هروی از سایر گونه‌ها و نشان دهنده آخرین کاربردهای آن است: بَلْ هُمْ قَوْمٌ

خَصْمُونٌ قَرِيشِ قَوْمِی اَنْدِ جَنْگِیْنِ. (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۴) و یا: تو جَنْگِیْنِ مردی ای آشکارا. (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۲۷۲) «جَنْگِیْنِ» در واژه «جَنْگِیْنِک» در کلیات شمس تبریزی (مولوی، ۱۳۷۶: ۹۵۵) در وجود دارد.

۴-۱-۸ بی + اسم فارسی: این ساخت در ترجمه تفسیر طبری، تفسیر نسفی، روض الجنان و کشف الاسرار دیده شد. بنابراین گونه خراسانی متمایز است: و اندر زمین نشانه‌هایی است بی گمانان (=مُوقِنِینَ-ذاریات ۵۱: ۲۰) را. (نامعلوم، ۱۳۹۳، ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۷۵۲). و لَیْکُونُ مِنَ الْمُوقِنِینَ (۷۵) و یا: بود از بی گمانان. (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۰۰) و نیز: وَفِی الْأَرْضِ آیَاتٌ لِلْمُوقِنِینَ و در زمین علامت‌هاست مر بی گمانان را. (نسفی، ۱۳۹۰: ۹۸۵) و یا: و ایشان بدان جهان بی گمانان باشند. (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۵: ۲)

۴-۱-۹ اسم عربی + گر: در کتاب‌های دستوری به این ساخت اشاره نشده است. این ساخت در همه گونه‌ها فقط با واژه‌های «خصومت گر»، «صورت گر»، «نصیحت گر» و «نعلین گر» دیده می‌شود و نشان می‌دهد با موجود بودن وندهای اشتقاقی، نویسندگان از صفت‌ها با پایه های عربی بسیار کم به کار برده‌اند: نصیحتگر یکدیگر باشند. (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۴: ۲۸۲) آمدن «گر» با علامت تشبیه، در کلمه «نعلین گر» و ویژه تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱: ۸۸) می‌باشد و متمایز است.

۴-۲-۲ صفت فاعلی مرکب: این صفت از دو یا چند تکواژ آزاد یا مستقل ساخته می‌شود. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۸۱) در مجموع ساخت این نوع صفت، نسبت به صفت مشتق و مشتق مرکب کمتر است.

۴-۲-۱ اسم عربی + بن مضارع: چنین ساختی، در همه گونه‌های یاد شده، کاربرد دارد: وای طُفَافِ کَنانِ را یعنی کِبَالان (=مُطْفِئِینَ -مطفئین ۸۳: ۱) که غله می‌پیمایند. (نامعلوم، ۱۳۹۳، ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۹۹)؛ اما واژه «طُفَافِ کَنانِ» فقط در ترجمه تفسیر طبری کاربرد دارد و این صفت، از گونه ماوراءالنهری است.

۴-۲-۲ قید + بن مضارع: در این ساخت، کاربرد بعضی از صفت‌ها، خلاقیت مترجمین را در ساخت یا گزینش واژه‌ها نشان می‌دهد. صفت «همیشه دان» فقط در بخشی از تفسیری کهن به پارسی از گونه هروی و «بسیار آفرین» فقط در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) از

گونه خراسانی کاربرد دارد و متمایزاند. و «پس رو» و «پیش رو» مشترک در ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن پاک، روض الجنان و کشف الاسرار می باشد: خداوند تو دانای است راست دان تمام دان نیکودان همه دان همیشه دان (= حَکِيمٌ - یوسف ۱۲: ۶). (نامعلوم، ۱۳۷۵، بخشی از تفسیری کهن به پارسی: ۱۸۵) و یا: هُوَ الْخَلْقُ؛ اوست بسیار آفرین. (نامعلوم، ۱۳۴۹، تفسیر قرآن مجید (نسخه مضبوط در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، ج ۱: ۶۵۶) و نیز: گفتند: یا محمد تو دانی که اگر ما اَتباع تو کنیم، مردمان همه اَتباع تو کنند، و پس رو تو باشند. (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۳۶)

۴-۲-۳ ضمیر مشترک + بن مضارع: از سه ضمیر مشترک، تنها خویشتن در این ساخت کاربرد دارد. در همه گونه ها، بجز گونه رازی، این ساخت یافت می شود. ضمن این که در تفسیر نسفی کاربرد ندارد و این اثر نیز متفاوت است: برآستی که او شادی بری است خویشتن دوست خویشتن ستای لاف زن (= فَخُورٌ - هود ۱۱: ۱۰). (نامعلوم، ۱۳۷۵، بخشی از تفسیری کهن به پارسی: ۱۴۶) همین کلمه، در کشف الاسرار، «خویشتن دوست لاف زن نازنده» (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۵۰) ترجمه شده است. ترجمه یک واژه یا عبارت قرآنی؛ همانند مورد مذکور، به چند صفت فارسی، برای ادای حَقُّ مطلب را، ترجمه «چند صفتی» می گویم.

۴-۳-۳ صفت فاعلی مشتق مرکب: این نوع از صفت ها در منابع دستوری، شاید به دلیل گستردگی، چندان مورد توجه واقع نشده اند:

۴-۳-۱ بی + اسم فارسی + بن مضارع: همانند «بیدادکن» در روض الجنان (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۲: ۲۱) از گونه رازی کاربرد دارد و در گونه فرارودی، خراسانی و هروی کاربرد ندارد. ۴-۳-۲ نا + اسم فارسی + بن مضارع: «صفت فاعلی مشتق مرکب» در تفسیر نسفی از سایر تفاسیر بیش تر است. این ساخت، در گونه فرارودی و رازی است: پاک است خدای از ناسزای ناسزا گویان. (نسفی، ۱۳۹۰: ۶۱۰)

۴-۳-۳ صفت فارسی + اسم + گاه: این ساخت، در تفسیر نسفی از «صفت های گونه ای» است: بدقرارگاهی دوزخ و بد مأوا (= بئس المهاد - آل عمران ۳: ۱۲). (نسفی، ۱۳۹۰: ۱۰۱)

۴-۳-۴ نا + اسم فارسی + ی + بن مضارع + نده: این ساخت در تفسیر نسفی از «صفت های

گونه‌ای» است: آن روز آرزو برند کافران و رسول را نافرمانی کنندگان که کاشکی راست‌کننده بدایشان زمین یعنی خاک‌کنندگان. (نسفی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

۳-۴-۵ اسم + بن مضارع + ی + نا + بن مضارع + نده: به نظر می‌رسد، استفاده از «صفت‌های گسترده»، توجه خاص مترجمین به واژگان قرآنی برای دقت در برابر نهادهای قرآن باشد. البته، این طولانی بودن، امید راه یافتن صفت‌ها به دوران بعد را کاهش می‌دهد. تفسیری بر عسری از قرآن مجید از گونه خراسانی، این ساخت را دارد که به نظر «گسترده‌ترین صفت» در منابع تفسیری مورد بحث باشد: وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (حج ۲۲: ۳۴)... مخبِتان متواضعان اند؛ ای که فروتنان گردن آوری ناکندگان و ترسندگان از خدای عزّ و جلّ. (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۲۵۵). نتیجه دیگر، آن که هرچه به قرن ششم نزدیک می‌شویم، صفت‌های عربی ابتدا در ری بیشتر می‌شود و هرچه به سمت هرات و زمان گذشته پیش می‌رویم، ساخت صفت با واژگان فارسی غلبه دارد.

۳-۴-۶ اسم فارسی + بن مضارع + بن مضارع + نده: این ترکیب خاص و طولانی نیز از تفسیری بر عسری از قرآن از گونه خراسانی است: روزگار دادم مر آن کافران دروغ‌زن کنند مر پیامبرانرا، علیه السلام، روزگاری دراز. (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۲۶۴)

۳-۴-۷ ضمیر مشترک + صفت فارسی + بن مضارع: تفسیر شنقشی از گونه هروی با داشتن این ساخت متمایز است: حقاً کی خدای دوست دارد توبه کردگان را او (=و) دوست دارد خویشان پاکیزه داران (= الْمُتَطَهِّرِينَ - بقره ۲: ۲۲۲) از گناه و پلیدی. (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۴۴)

۳-۴-۸ اسم فارسی + بن مضارع + نده: صفت فاعلی با این ساخت، متمایزکننده گونه هروی از گونه های دیگر است: بفرستاد خدای پیغامبران را، مژدگانی دهندگان (مُبَشِّرِينَ - بقره ۲: ۲۱۳) بهشت. (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شنقشی: ۴۱)

۵- صفت نسبی: از اقسام صفت قیاسی است. (خیام پور، ۱۳۷۵: ۵۶) که نسبت به چیزی یا محلی را برساند. (بهار و دیگران، ۱۳۷۱: ۵۹)

۵-۱ اسم / صفت فارسی + انه: پسوند **anag**: از ایرانی میانه غربی به صورت «-انه» به فارسی دری رسیده است و برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۳۸) در هر حال، پسوند «انه» در آثار مورد بحث ما فقط با صفت‌های «جاوید» و مخفّف آن؛ همانند

«عذاب جاویدانه» (نسفی، ۱۳۹۰: ۳۷۳) و «مرد»؛ مانند «مردی مردانه» (نامعلوم، ۱۳۹۳، ترجمه تفسیر طبری، ج ۵: ۱۳۴۶) دیده می‌شود. بیشترین کاربرد «انه» در صفت «جاودانه» (مخفف جاویدانه) دیده می‌شود و در عمده تفسیرها، کاربرد دارد، در حالی که، صفت «جاویدانه» با کاربرد بسیار کم در ترجمه تفسیر طبری و تفسیر نسفی در سه قرن مورد بحث، ویژگی ماوراءالنهری به شمار می‌رود. «انه» با اسم، فقط در واژه «دیوانه» در گونه‌های هروی و نسفی؛ همانند «شاعری دیوانه» (نسفی، ۱۳۹۰: ۸۴۱) دیده می‌شود. بنابراین «انه» با واژه عربی تا قرن ششم در این آثار همراه نشده است. «جاوید جاوید» معادل دیگر «جاودانه» در تفسیر قرآن پاک (نامعلوم، ۱۳۸۵: ۲۰)، کاربرد ویژه است.

۲-۵ اسم / صفت + انی / انی: دکتر خانلری در کتاب دستور تاریخی زبان فارسی به این ساخت اشاره نکرده است. دکتر ابوالقاسمی «انی» را پسوندی می‌داند که از فارسی گذشته، وارد فارسی دری نشده؛ بلکه، از طریق عربی وارد فارسی شده است؛ همانند جسمانی. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۳۸) دکتر فرشیدورد معتقد به دو نوع «انی» است. یکی «انی» (ان+ی) که پسوندی مرکب می‌داند؛ همانند زندگانی و دیگری «انی» صورت دیگری از «ی» نسبت؛ همانند روحانی. (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۳۰) «ظلمانی» در آثار مورد بحث ما، فقط در کشف الاسرار (۳بار) و تفسیر نسفی (۴بار) کاربرد دارد. با توجه به منابع مورد بحث و بیت سنایی در کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲ ج ۹: ۲۹۹) احتمال دارد از گونه غزنوی وارد هروی شده باشد. در این مورد گونه خراسانی و رازی متمایزند. «جسمانی» ویژگی تفسیری بر عשרی از قرآن (نامعلوم، ۱۳۵۲، ۳۶) و کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۵۰۳) است. در این صفت گونه رازی و فرارودی متمایزند.

۳-۵ اسم / قید فارسی + ینه: پسوند «-ینگ» فارسی میانه در فارسی دری به صورت «-ینه» با اسم، صفت و قید به کار می‌رود. «دخترینه»؛ همانند «فرزند دخترینه» در تفسیر نسفی (۱۳۹۰: ۵۴) و «پسرینه» در «تفسیر شُنقشی» (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۷۱) ساخت گونه هروی و فرارودی است. «امسالینه»، ویژه بخشی از تفسیری کهن (نامعلوم، ۱۳۸۲: ۴۹) از گونه هروی و «امروزینه»، ویژه کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲: ج ۲: ۱۵۶) و تفسیری بر عשרی از قرآن (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۱۳) از گونه هروی و نزدیک به آن است. و کاربرد قید «دیر» با پسوند «ینه» ویژگی همه گونه‌ها است. «دینه» به معنی «دیروزی» اختصاص به تفسیر نسفی (میبدی، ۱۳۸۲: ۷۴۷) دارد. در این

خصوص تفسیر طبری و تفسیر روض الجنان متمایز اند. «مادینه» و «نرینه» ویژگی همه گونه‌ها هستند.

۴-۵ اسم / قید + -ین: پسوند en - از ایرانی میانه غربی به صورت «-ین» به فارسی دری رسیده است و دکتر ابوالقاسمی معتقد است از اسم ذات، صفت نسبی می‌سازد. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۳۵). شمس قیس رازی این پسوند را در اواخر اسم‌ها، در معنی «تخصیص ماهیت چیزی» می‌داند. از همه نمونه‌های موجود، «-ین» با اسم جنس؛ همانند «گوهرین» و ویژه تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج)، «گلین» و ویژه تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۷۳۷) و بخشی از تفسیری کهن به پارسی (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۲۶۸) از دو گونه نزدیک به هم هستند و «مرواردین»، «آهین» و «پسین» در همه گونه‌ها دیده می‌شود. «بازپسین» در گونه رازی است و «واپسین» در گونه خراسانی نیست. علاوه بر این، پسوند «-ین» به همراهی قید نیز می‌آید که در ترجمه تفسیر طبری (نامعلوم، ۱۳۹۳، ج ۲: ۵۴۳) و رازی (۱۳۶۵، ج ۲۰: ۳۲۳) و اسفراینی وجود دارد: نوح آن کشتی بکرد... درجه زیرین آن خانه وحوش و سباع بود. (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۰۱۶)

۵-۵ اسم فارسی + ی: «میانگی» گونه‌ای از این صفت، ویژه هروری و فرارودی می‌باشد و گونه رازی ندارد: گفت میانگی ایشان: نه گفتم شما را، چرا نه می‌تسبیح کنید؟ (نامعلوم، ۱۳۹۳، ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۹۲۰)

۶-۵ اسم عربی + ی: در این ساخت، با آمدن «ی» نسبت، حرف «ت» و «ه» (=) حذف می‌شود؛ مانند «سنی» که در تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۶۹۲) و کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۹۲) و «مدینی» در ترجمه تفسیر طبری (نامعلوم، ۱۳۹۳، مجلد ۱: ۲۴۶) و کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۳) است و گونه رازی متمایز است. واژه «عقبی» که منسوب به «عقب» در تداول فارسی است. (لغت نامه دهخدا) در تفسیر نسفی، به شکل «عقاوی» در آمده و در بین منابع مورد بحث ما ویژه است: آنهاند که نیست شان هیچ خبر عقباوی. (نسفی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) از نمونه‌های نادر جانشینی صفت نسبی به جای موصوف، در ترجمه تفسیر طبری وجود دارد که باید سرآغاز چنین کاربردی در منابع تفسیری مورد بحث دانست: پس خدای عزوجل گفت: «بیارید سورتی همچون محمدی (به جای قرآن محمدی)». (نامعلوم، ۱۳۹۳، مجلد ۱: ۲۳) ساخت دیگر از این صفت، ویژگی تاج التراجم از گونه خراسانی است که می‌توان «صفت

نسبی منفی» نامید: اگر گاوی نه اهلی بکشد، گاوی اهلی جزای آن باشد. (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۱۵)

۶- صفت مفعولی: این صفت معمولاً از ماده فعل ماضی و پسوند «ه» ساخته می‌شوند. (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۶۵):

۱-۶ صفت مفعولی مشتق: صفتی است که علاوه بر پسوند «ه»، ممکن است، پیشوند نیز بگیرد.

۱-۱-۶ بن ماضی + ه: صفت‌های «کراشیده» و «پراشیده» به معنای پریشانی ظاهر، در تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۹) و «هیاشیده» به معنی پاشیده در تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۱) از گونه فرارودی و «انباردگان»، ترجمه «مترفین» در تفسیری بر عسری از قرآن (۳۰) از گونه خراسانی و «زنان هشته» (=مطلقات) در بخشی از تفسیری کهن (نامعلوم، ۱۳۸۲: ۱۱۷) و «غارتیده» در کشف الاسرار (میبلی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۷۶) از گونه هروی هستند. گونه‌ای دیگر، در تفسیر شُنقشی، آمدن نوعی «ی» مفعولی بعد از بن ماضی در گونه هروی است: حرام بُکَر دستند بر شما بر خوردنی مُردی (=الْمَيْتَةُ) کی کشتارش حلالست. (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۱۴۲) گونه‌ای نیز از مصدر جعلی؛ همانند «ریزیده» (=الرَّمِيمِ - ذاریات ۵۱: ۴۲) در ترجمه تفسیر طبری (نامعلوم، ۱۳۹۳، مجلد چهارم: ۱۷۵۴)، تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۵۳۹)، روض الجنان (رازی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۳۴) و کشف الاسرار (میبلی، ۱۳۸۲: ج ۵: ۳۵۵) وجود دارند که گونه خراسانی متمایز است.

۱-۱-۶ ۱ و ۲ + صفت مفعولی: «وا» «متمایزکننده وندی» در دو صفت «واهسته» (= مرده ریگ) (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۱۰۳) و «وا فکنده» (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۲۹) از تفسیر شُنقشی، ویژگی گونه هروی است.

۱-۱-۶ ۳ فرا + صفت مفعولی: فراکردگان (= مُرْدِفِين - انفال ۸ : ۹)، فقط در بخشی از تفسیر قرآن کهن به پارسی (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۱۶) و کشف الاسرار (میبلی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۲) از گونه هروی، این صفت مفعولی وجود دارد.

۱-۱-۶ ۴ بر + صفت مفعولی: همانند «برباریده» (نامعلوم، ۱۳۵۲، تفسیر شُنقشی: ۵۶) ویژگی تفسیرهای هروی است.

۶-۱-۵ + نا + صفت مفعولی: تفسیر روض الجنان با صفت «به نادانسته» (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۸: ۱۸) متمایز است.

۶-۱-۶ صفت مفعولی با «ان»: صفتی است که با «نشانه متعددی ساز «ان» گذرا شده باشند، در تفسیر نسفی و روض الجنان، استفاده شده‌اند: و چه دانی تو که هاویه چیست؟ آتش تفسانیده (= حَامِيَةً - قارعه ۱۰۱: ۱۰ و ۱۱). بعضی از صفت ها، نیز بدون «ا» به کار می‌روند که می‌تواند «متمایزکننده وندی» بین گونه فرارودی و رازی باشد: فرو خوابنیده (خَاشِعَةً - معارج ۷۰: ۴۴) چشمهای ایشان که می‌رسد شان خواری. (نامعلوم، ۱۳۹۳، ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۴: ۱۹۲۹)

۶-۲ صفت مفعولی مشتق مرکب: در بین گونه‌ها، گونه رازی تمایلی به استفاده از «متمایز کننده‌های گسترده» ندارد و این می‌تواند در شکل‌گیری نثر معیار مؤثر باشد:

۶-۲-۱ اسم مفعول عربی + صفت مفعولی: همانند «معبودخواندگان» (نسفی، ۱۳۹۰: ۸۵) ویژگی تفسیر نسفی است.

۶-۲-۲ قید + صفت مفعولی: همانند «پس مانده» در کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۹۹) و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۴۷) ویژگی هروی و خراسانی است.

۶-۲-۳ باز + قید + صفت مفعولی: همانند «باز پس مانده» در روض الجنان (رازی، ۱۳۶۵، ج ۲۰: ۱۵۷) ویژگی رازی است.

۶-۲-۴ اسم مفعول عربی + نا + صفت مفعولی: از ویژگی‌های تفسیر قرآن پاک؛ مانند منسوخ ناکرده (نامعلوم، ۱۳۸۵: ۶۲) است.

۶-۲-۵ فرو + صفت مفعولی + صفت مفعولی: همانند «فرو مانده شده» (در معنای تهیدست)، ویژگی تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۹۰: ۵۳) است.

۶-۲-۶ باز + صفت مفعولی: تفسیر نسفی؛ مانند «باز بر انگیخته» (نسفی، ۱۳۹۰: ۵۴۸) دارای این ساخت است.

۷- صفت شمارشی (عددی): به کلماتی اطلاق می‌شود که شماره، یا درجه و ترتیب اسمی را معین می‌کنند. (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۱۷۵):

۷-۱ عدد اصلی: در همه گونه‌ها، این ساخت کاربرد دارد: گفت نی چه درنگ کردی درین

صدسال. (نسفی، ۸۶: ۱۳۹۰). کاربرد «دو» با اسم تثنیه؛ مانند «دونعلین» (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱: ۴۸) در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) در گونه خراسانی، «تمایز کننده عددی» است. عدد «چهار» به این شکل، به عنوان صفت، در همه آثار مورد بحث کاربرد دارد؛ اما به شکل «چار» در روض الجنان (رازی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۱۲۷) حدودشش بار و در کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۱۸۱) یکبار در بیتی به عنوان شاهد مثال شعر آن هم از دیوان سنایی (سنایی، ۱۳۸۸: ۲۱۰) از غزنه وجود دارد. عدد «چهل» در سه قرن مورد بحث ما، در همه منابع، به شکل «چهل» (نه «چل») کاربرد دارد. عدد «دوازده» و «یازده» فقط در کتاب بخشی از تفسیری کهن به پارسی از گونه هروی به شکل «دوانزده» (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۵۸) و «یانزده» (۱۸۴) به کار رفته است. دست یافتن به چنین نتایجی در گونه شناسی، در تصحیح نسخه‌های خطی می‌تواند یاریگر باشد. «هژده» بجز کتاب بخشی از تفسیری کهن، تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) و بخشی از تفسیری کهن به پارسی که این عدد در آن‌ها، به هیچ شکل نیست، در همه گونه‌ها، شکل غالب به شمار می‌رود. بعد از مورد مذکور، شکل «هیجده» با تعداد کمتری در ترجمه تفسیر طبری (نامعلوم، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۵)، روض الجنان (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۲: ۲۶۲) و کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۵۳۷) وجود دارد. اما شکل «هیجده» تنها دوبار در روض الجنان و یک بار در کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۲۶) دیده می‌شود که قابل اعتنا نیست. در کشف الاسرار که «هشت ده» (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳) بجای «هژده» به کار رفته، از ویژگی متمایز کننده کشف الاسرار از گونه رازی، خراسانی و فرارودی است. «هفصد» نیز در تفسیری بر عשרی از قرآن (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۳۷۵) و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱: ۵۴۰) متمایز کننده گونه رازی و فرارودی از خراسانی است.

تکرار عدد «هزار هزار» به عنوان معادل «میلیون» از ویژگی‌های کتاب بخشی از تفسیری کهن، تفسیری بر عשרی از قرآن، ترجمه تفسیر طبری و تفسیر روض الجنان می‌باشد: خدای بیفزاید نیکی مؤمن را، هر یکی را دو هزار هزار نیکی گرداند. (نامعلوم، ۱۳۸۲، بخشی از تفسیری کهن: ۷۷) در ترجمه تفسیر طبری از لفظ «بار»؛ همانند «پنج بار هزار هزار» (نامعلوم، ۱۳۹۳، مجلد ۵: ۱۳۸۱) برای بیان رقم بزرگتر استفاده شده است. در بقیه تفسیرها، این ویژگی وجود ندارد. گونه‌ای دیگر در ترجمه تفسیر طبری، برای بیان رقم زیر میلیون بوده است: و عدد حروف‌های قرآن،

سیصد هزار و بیست و چهار هزار و سیصد و نود حرف است. (نامعلوم، ۱۳۹۳، ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۱: ۱۰) ساخت دیگر؛ همانند «سه چهار» از تکرار دو عدد اصلی، در گونه ماوراءالنهری، بیان کننده تقریب است: آدم سه چهار بار بدان خانه آمده بود. (نامعلوم، ۱۳۹۳، ترجمه تفسیر طبری، مجلد ۳: ۵۶۱)

۷-۲ عدد اصلی بزرگ تر + کم + عدد اصلی کوچک تر: این ساخت در تفسیر شُنقشی، «تمایز کننده عددی» خوبی برای تعیین زمان احتمالی در گونه هروی است و در گونه‌های دیگر کاربرد ندارد: سی روز شمرده یا سی کم یک روز (= بیست و نه روز) هر که بود از شما بیمار یا بر سفر بود بر وی واجب بود کروزه و ابلدارد. (نامعلوم، ۱۳۵۲: ۳۳)

۷-۳ عدد ترتیبی با «گان» و «گانه»: کاربرد عدد ترتیبی با «گان» و «گانه» در گونه‌ها، تمایز گونه‌ای بوجود می‌آورد. برای مثال، مترجمین در ترجمه «مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرَبَاعٍ» (نساء: ۴ و فاطر: ۳۵: ۱)، در تفسیر تاج التراجم و کشف الاسرار «دو گانه و سگانه و چهار گانه» از گونه نزدیک به هم یعنی خراسانی و هروی و در ترجمه تفسیر طبری «دو گانه و سه گانه و چهار گانه» و در تفسیر نسفی «دوگان دوگان و سه گان سه گان و چهارگان چهارگان» و تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) در جای دیگری، هفتگان هفتگان (نامعلوم، ۱۳۴۹، ج ۱: ۶۸۱) و در تفسیر روض الجنان «دو دو و سه سه و چهار چهار» آورده‌اند و با هم تفاوت دارند. در بقیه تفسیرها، ترجمه آیات این سوره‌ها وجود ندارد.

نتیجه

با بررسی صفت‌ها، در گونه‌های مختلف، با تکیه بر تفسیرهای فارسی، بخش عظیمی از ویژگی‌های ساختمان گروه اسمی در گذشته و خلاقیت مترجمین و تأثیر قرآن در ساخت آن آشکار می‌شود. به طور کلی صفت‌ها را از لحاظ ساخت، به ساده، مشتق، مرکب، مشتق مرکب تقسیم می‌کنیم. در تقسیم بندی ابتدایی، صفت‌ها را به «صفت‌های گونه‌ای» (ویژه یک یا چند گونه)؛ همانند «هویخت» و «درواخ» ویژه گونه هروی و «کنانه» از گونه فرارودی و «غیرگونه‌ای» (مشترک همه گونه‌ها)؛ همانند «سبز» تقسیم بندی می‌کنیم. از جنبه‌های کاربردی، صفت‌ها، به دو نوع صفت‌های «تمایزکننده‌های پر کاربرد»؛ همانند صفت‌های بیانی از نوع بیانی مرکب و فاعلی مشتق و «تمایزکننده‌های کم کاربرد»؛ همانند صفت فاعلی مرکب و صفت شمارشی

قابل تقسیم هستند. پایه‌های سازنده صفت‌های مشتق عبارتند از اسم فارسی و عربی، مصدر، صفت، بن ماضی، بن مضارع. بیش‌ترین «پایه‌های متمایزکننده» در صفت‌های فاعلی مشتق به ترتیب مربوط به اسم‌های فارسی، بن‌های مضارع، بن‌های ماضی، صفت‌های فارسی، مصدر و اسم‌های عربی هستند. از جنبه‌های ساخت، صفت‌ها دو نوع «تمایزکننده‌های وندی» و «تمایزکننده‌های غیر وندی» هستند. «تمایزکننده‌های وندی» در ساخت صفت به «تمایزکننده پیشوندی» و «تمایزکننده پسوندی» نامگذاری می‌کنیم. نوع استفاده از «وندهای متمایزکننده» نشان‌دهنده عدم تمایل نویسندگان تفسیر از به کارگیری واژه‌های عربی با وندهای فارسی در ساخت صفت است. از صفت‌های متمایزکننده، می‌توان از «کابنده» از هروی، «مُخنده» و «کیننده» از گونه فرارودی، «دیدنی» (= بیننده) در همه گونه‌ها بجز گونه رازی، «ستمکاره» بجز گونه هروی و «جنگین» در هروی و «بی‌گمانان» در گونه ماوراءالنهری و هروی اشاره کرد. آمدن «گر» با علامت تشبیه، در کلمه «نعلین‌گر» ویژگی گونه خراسانی است. هم‌چنین، هر چه بر سر صفت‌های فاعلی، پیشوندهایی بجز نشانه فاعلی؛ مانند «ناساخته کاران» می‌آید، قدرت متمایزکنندگی صفت‌ها در گونه‌ها بیشتر می‌شود. در صفت فاعلی مرکب «اسم عربی با بن مضارع؛ مانند «طُفاف کنان» فقط در ترجمه تفسیر طبری کاربرد دارد. ساخت صفت فاعلی، با ضمیر مشترک و بن مضارع؛ مانند «خویشتن ستای» در گونه رازی نیست. ضمن این که معنی کردن یک کلمه؛ مانند «فُخُور» (= خویشتن ستای لاف‌زن) به چند صفت فارسی را ترجمه «چند صفتی» می‌گوییم.

در ساخت صفت فاعلی مشتق مرکب، «بی» به همراه اسم فارسی و بن مضارع؛ همانند «بیداد کن» از گونه رازی می‌باشد. هم‌چنین، ساختمان صفتی مثل «نافرمانی کننده» از گونه فرارودی محسوب می‌شود. تفسیر نسفی، بیش‌ترین «صفت‌های گونه‌ای» را از صفت‌های فاعلی مشتق مرکب دارد و «گسترده‌ترین صفت»؛ همانند «گردن‌آوری ناکندگان» و یا «دروغ‌زن کننده» از گونه خراسانی می‌باشد. ضمن این که «نا» متمایزکننده وندی، در تفسیر نسفی و تفسیری بر عسری از قرآن مجید، در همین ساخت، به شمار می‌رود. در اکثر گونه‌ها، متمایزکننده‌های وندی در صفت‌های بیانی مشتق، با کلمات عربی همراه نمی‌شوند. «گن» و ند هروی و ماوراءالنهری است و «منده» متمایزکننده وندی در تفسیر شُتُقشی است. در صفت بیانی مشتق، در هر اثری که در گونه هروی، کاربرد «بی» در آن کم باشد، قدمت بیشتری دارد. می‌توان رواج گسترده «بی» در این

صفت مشتق را قرن ششم، در گونه هروی دانست. پیشوند «هم» با اسم فارسی، ویژگی خراسانی و با صفت عربی؛ مانند «هم قرین» و پیشوند «هام» با اسم ویژگی های گونه هروی‌اند. در مجموع، در همه گونه‌ها، پسوند «گن» تا قرن ششم غالب است. بیشترین کاربرد پسوند «گن» در گونه ماوراءالنهری می‌باشد. اسم فارسی با «منده» ویژگی هروی به شمار می‌رود. پیشوند «ن» در دوران مورد بحث ما، در حال نابودی در نوشتار بوده است. «اومند» در گونه فرارودی و رازی نیست. «دیو مردم» «مرکب تشبیهی» از گونه هروی و «دشواری» ویژه فرارودی به شمار می‌رود. ساخت «دیواربست» از گونه هروی و «حاضر دل» از گونه هروی و خراسانی است. «دینه» از نظر ساخت به گونه فرارودی اختصاص دارد. ساخت امثال «بازپسین» از گونه رازی است. در صفت‌های بیانی مرکب، در اکثر ساخت‌ها، یکی از «پایه های صفت ساز» واژه فارسی است. در صفت نسبی، «نه اهلی» اختصاص به تاج التراجم دارد. جانیشینی صفت نسبی به جای موصوف، همچون «محمّدی (به جای قرآن محمّدی)» در ترجمه تفسیر طبری را باید سرآغاز چنین کاربردی در منابع تفسیری دانست. در تفسیر شنقشی، آمدن نوعی «ی» مفعولی بعد از بن ماضی؛ مانند «مردی» در گونه هروی متمایزکننده نندی جالبی است. پیشوندهای «وا»، «فرا» و «بر»؛ همانند «واهشته» بر سر صفت مفعولی را باید ویژگی هروی دانست. کاربرد عدد «چهار» به شکل «چار» فقط در روض الجنان و در کشف الاسرار دیده می‌شود که به لحاظ تعداد، قابل توجه نیست. «گونه متمایز کننده عددی» در کتاب بخشی از تفسیری کهن به پارسی، در عددهای «دوازده» و «یازده» دیده می‌شود. «هشت ده» بجای «هیجده» از ویژگی متمایزکننده کشف الاسرار، از سایر منابع بویژه تفسیر نسفی است. کاربرد «دو» با اسم تشبیه؛ مانند «دو نعلین» در تفسیر قرآن مجید (نسخه کمبریج) در گونه خراسانی، آمده است. تکرار عدد نیز به عنوان معادل «میلیون» از ویژگی های هروی و خراسانی و رازی می‌باشد. گونه‌ای دیگر در ترجمه تفسیر طبری، برای بیان رقم زیر میلیون؛ همانند «سیصد هزار و بیست و چهار هزار و سیصد و نود» قابل ذکر می‌باشد. آمدن «کم» بین عدد اصلی بزرگ‌تر و کوچک‌تر؛ مثل «سی کم یک» ویژگی تفسیر شنقشی است.

منابع

۱. ابن مسکویه، ابوعلی، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
۳. ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ اول، تهران: سمت.
۴. اخوینی، ابوبکر، (۱۳۴۴)، هدایة المتعلمین، به اهتمام جلال متینی، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
۵. اسفراینی، شاهفور، (۱۳۷۵)، تاج التّراجم فی تفسیر قرآن الاعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۶۲)، طبقات الصّوفیه، مقابله و تصحیح مولایی، تهران: توس.
۷. انوری و احمدی، (۱۳۶۸)، دستور زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: فاطمی.
۸. باطنی، محمد رضا، (۱۳۸۶)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ نوزدهم، تهران: امیرکبیر.
۹. بهار، محمدتقی، (۱۳۷۶)، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: انتشارات مجید.
۱۰. بهار و دیگران، (۱۳۷۱)، دستور زبان پنج استاد، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه و نشر علم.
۱۱. خیّام پور، عبدالرسول، (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، چاپ دهم، تهران: کتابفروشی تهران.
۱۲. رازی، ابوالفتوح، (۱۳۶۵)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. رواقی، علی، (۱۳۹۵)، گونه شناسی متن های فارسی ۲ (گونه فارسی هروی)، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۴. سنایی، ابوالمجد آدم، (۱۳۸۸)، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سنایی.
۱۵. سوراآبادی، عتیق بن محمد، (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، (۱۳۸۰)، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران:

امیرکبیر.

۱۷. فرشیدورد، خسرو، (۱۳۹۲)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی، تهران: زوار، چاپ دوم.

۱۸. معین، محمد، (۱۳۹۴)، اسم مصدر حاصل مصدر، به کوشش مهدخت معین، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.

۱۹. مقدسی، محمدبن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۲۰. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۶)، کلیات شمس تبریزی، با شرح حال مولانا به قلم بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۱. مبدی، رشیدالدین، (۱۳۸۲)، تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.

۲۲. نائل خانلری، پرویز، (۱۳۷۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.

۲۳. نامعلوم، (۱۳۸۲)، بخشی از تفسیری کهن، به تصحیح محمد روشن، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و سمت.

۲۴. نامعلوم، (۱۳۷۵)، بخشی از تفسیری کهن به پارسی، به تصحیح سیدمرتضی آیةالله زاده، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

۲۵. نامعلوم، (۱۳۹۳)، ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمائی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

۲۶. نامعلوم، (۱۳۸۵)، تفسیر قرآن پاک، به کوشش علی رواقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و سمت، چاپ دوم.

۲۷. نامعلوم، (۱۳۴۹)، تفسیر قرآن مجید (نسخه مضبوط در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، به تصحیح جلال متینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲۸. نامعلوم، (۱۳۵۲)، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، به تصحیح جلال متینی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲۹. نامعلوم، (بی تا) گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم - تفسیر شنقشی، به اهتمام و تصحیح محمد

جعفر یاحقی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۳۰. نسفی، محمد، (۱۳۹۰)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران: سروش، تهران.

۳۱. نیشابوری، ابوبکر عتیق، (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، تصحیح سعیدی سیرجانی، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.

۳۲. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی ۱، چاپ نهم، تهران: سمت.

